

# نویسند

(فوق العاده)

(وابسته به حزب توده ایران)

سال سوم، شماره ۲۴، پنجشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۷

زندانیان سیاسی بر اثر اعتصاب غذای ۲۶ روزه در مرز مرگ و زندگی بسر می برند

## به یاری زندانیان اعتصابی بشتابیم

— آنها حداقل حقوق يك زندانی سیاسی را می خواهند، حداقل خواسته‌ها و توقعات يك انسان را انتظار دارند، اما همین حداقل انتظار با مقاومت و تحاشی جنایتکارانه رژیم روبروست. . . .

زندانیان سیاسی می خواهند کیفیت بسیار نامطبوع و بی‌خیمیت غذای زندان بهبود یابد، اجازه ملاقات به اقوام و خواهران و برادران آنها داده شود، رادیو و روزنامه عادی سانسور نشده در اختیارشان قرار گیرد و تعداد زندانیان در هر اتاق که به طرز وحشتناکی پر تراکم است، کاهش یابد. زندانیان سیاسی تقاضا کرده‌اند که احکام ظالمانه محکومیت آنها توسط بیدادگاه‌های فرمایشی نظامی، در محاکم دادگستری مورد تجدید نظر قرار گیرد. آیا پاسخ این خواسته‌ها حقه و طبیعی که متضمن ابتدایی ترین شرایط زیستی در بیخوله‌های شاه‌است، شکنجه و کتک و مرگ است؟

خانواده‌های زندانیان سیاسی تاکید می‌کنند که اعتصاب‌کنندگان توسط میر غضب‌های رژیم مورد شکنجه و ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. آنها می‌گویند:

— زندانیان سیاسی از اواخر بهمن ماه نخست اعتصاب ملاقات کردند و چون به این اعتراض جمعی توجهی نشد، ناگزیر به آخرین حربه خود یعنی اعتصاب غذا متوسل گردیدند. برای آنها در شرایط روزی زندانیان آریا مهربی، با تاراج تمامی امکانات زیستی و تحمیل انواع فشارهای روحی و جسمی فرساینده، چاره‌ای جز نبود اعتصابی باقی نمانده بود. اعتصاب غذا در بند‌های سیاسی زندان قصر از روز ۲۰ اسفند ماه آغاز شد.

روز ۲۵ لغتند ماه تثنی چند از زندانیان که برخلاف روزهای ملاقات قبلی حاضر شده بودند به دیدار خانواده‌های خود و بیایند، آنها را در جریان اعتصاب غذای خود گذاشتند. آنها فاش کردند که دروخیمان، اعتصاب‌کنندگان را مورد هجوم قرار داده‌اند و به سخت‌مضرب کرده‌اند. آثار ضرب و جرح بر چهره و دست و پایی زندانیان ملاقات کننده، به مثابه داغ‌ننگی رژیم غدار و ضد مردمی را رسوا می‌کرد، اما اسیران بلغزم و هضم خلق قصد خود را به ادامه نبرد اعتصابی تا مرگ یا پیروزی نهایی تاکید کردند.

سال نود شرایط آغاز شد که مبین پرستوتوبین فرزندان مردم با شکنجه، گرسنگی و ضعف ناشی از اعتصاب، تحلیل می‌رفتند. این عیدی شاهانه به ملت بود.

صدها نفر از زندانیان سیاسی ایران از ۲۶ روز پیش در اعتصاب غذا به سر می‌برند. در حالی که این گرامی‌ترین فرزندان مبارز خلق تا مرگ يك قدم بیشتر فاصله ندارند، رژیم تبه‌کار در برابر این تظاهر بزرگ سیاسی و اعتراضی که در تاریخ مبین ما کم سابقه است، خفتان سکوت گرفته و از انتشار این حادثه تکان دهند، حماسی و در عین حال افشاگر، به شدت جلوگیری می‌کند. خانواده‌های زندانیان سیاسی که شاهد زوال تدریجی عزیزان در بند خود و خونسردی شیرانه زندانبانان و میر غضب‌های شاه در برابر این نبرد قهرمانی مرگ و زندگی هستند، هر روز خواسته‌های حقه اعتصاب‌کنندگان را در خیابانها و در جلوی دادگستری، دادرسی ارتش، زندان قصر، مجلسین شورا و سنا، کاخ نخست‌وزیری و دیگر نهادها و مظهر رژیم شاه — ساواک، فریاد کرده‌اند و به جای پاسخ، با مشت و لگد و باتوم و دشنام‌های رکبک و بارزاشت و هجوم روبرو شده‌اند. آنها با چشم‌های اشکبار و قلب‌های آتش‌گرفته و گلوها گرفته از خشم در معابر و خیابانها، جنایت هولناکی را که در دست دیکتاتوری صحنه گردان آنست فاش می‌کنند، در زیر ضربات مردم نشانه و در معرض تاخت و تاز مداوم گرازهای حکومتی با مردم سخن می‌گویند و آنها را به یاری اسیران سرفراز خود و خلق می‌خوانند و صدای دردناک خود را که محکومیت ابدی رژیم دُرخیمان و شوروتوبین غارتگر در آن موج می‌زند، به تاریخ می‌سپارند:

— مردم! کلهای سر سید خلق با توطئه آدمکشان رژیم در حال پر شدن‌اند. کمک کنید! . . . به یاری فرزندان و قهرمانان خود بشتابید! آنها به لبه گور خود رسیده‌اند. کاری بکنید. . . کاری بکنید. . .

و مردم با بغض خاموش و مشت‌های گره کرده به این صحنه‌ها نگاه می‌کنند. آتشی در دلها شعله می‌کشد و خشم به صورت جرقه و کلمه و شعار از دهانها بیرون می‌ریزد. پیرزن‌ها نفرین می‌کنند، پسران با تأثر سر تکان می‌دهند، جوان‌ها زیر لب می‌غرند. . . و در این اندوه و همدردی مشترک جانها به هم گره می‌خورند، خلق در کینه و عشق خود یگانه می‌شود و عطش انتقام سینه‌ها را می‌سوزاند. رهگذران یا ناراحتی می‌پرسند:

— زندانیان سیاسی چرا اعتصاب غذا کرده‌اند؟  
مادران و خواهران پریشان زندانیان سیاسی جواب می‌دهند: